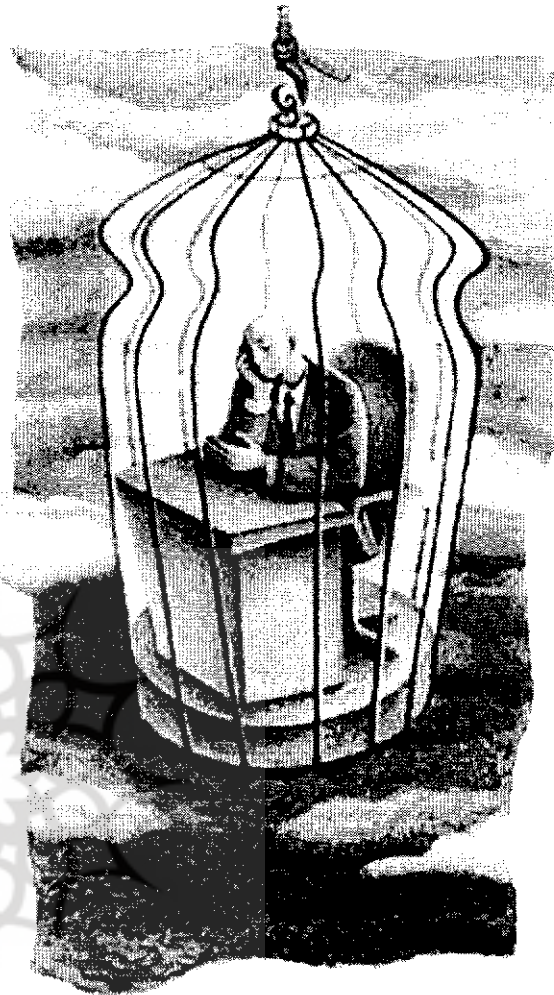


# جرم سیاسی

نقد مصوبه مجلس  
شورای اسلامی و .....

علی اکبر کاشانی مهر و سیدصمد موسوی فوشدل  
قسمت پایانی



فصل سوم - میزان و نوع مجازات در  
جرایم سیاسی

در قوانین جزایی برخی کشورها، مجازات جرایم مختلف در دو اندازه و نوع تعیین شده است. اندازه و نوع اصلی مجازات مربوط به مجرمانی است که به صورت عادی دست به ارتکاب جرم می‌زنند، اما اگر همان جرم یا معادل آن به دلیل داشتن اثر سیاسی یا وجود انگیزه سیاسی، وصف سیاسی پیدا کند، مجازات آن خفیف‌تر خواهد بود.

در هیچ یک از دو لایحه و یک طرح پیشنهادی و نیز مصوبه مجلس، حکمی که به طور مستقیم میزان و نوع مجازات را در خصوص مجرمان سیاسی کاهش دهد وجود ندارد؛ لیکن در لایحه پیشنهادی دولت

و طرح پیشنهادی نمایندگان و مصوبه مجلس، فرازی وجود دارد که نتیجه آن تخفیف میزان و نوع مجازات مجرمان سیاسی در برخی موارد است. بند «ب» از ماده (۲۲) لایحه دولت و بند «ت» از ماده (۲۳) طرح نمایندگان و مصوبه مجلس مقرر می‌کند: «احکام تکرار جرم درباره مجرمان سیاسی جاری نخواهد بود». جاری نکردن احکام تکرار جرم در مورد مجرمان سیاسی در بسیاری از موارد، موجب تخفیف میزان و نوع مجازات در مورد مجرمان سیاسی نسبت به مجرمان عادی خواهد شد و چنین ترتیبی در مواردی مغایر موازین شرعی و قانون اساسی خواهد بود.

مطابق موازین شرعی - که قانون اساسی

نیز برای اجرای آن تأکید دارد - تکرار جرم پس از اجرای مجازات، از عوامل تشدید مجازات است. حتی تکرار جرم و اعمال مجازاتهای متوالی می‌تواند به اعدام مجرم منتهی شود. اگر قرار باشد احکام تکرار جرم به دستور مصوبه مجلس در مورد مجرمان سیاسی جاری نشود، مجازات مجرم هرچند بارها مرتکب جرم شده و مجازات او تکرار شده باشد، نمی‌توان به استناد تکرار جرم او را به مجازات شدیدتر محکوم کرد و بدین ترتیب مصوبه مجلس مغایر با موازین شرعی و قانون اساسی خواهد بود. فرض می‌کنیم شخصی در راستای رقابتهای سیاسی محموله تبلیغاتی رقیب خود را سرقت کند (۴) و این سرقت مستوجب حد باشد. مطابق ماده (۲۰۱) قانون

مجازات اسلامی، حد سرقه در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست، در مرتبه دوم قطع پای چپ، در مرتبه سوم حبس ابد و در مرتبه چهارم اعدام است. حال اگر این جرم مکرراً واقع شود و قرار باشد احکام تکرار جرم در مورد چنین سارق به استناد سیاسی بودن جرم جاری نشود، مجازات او چگونه تعیین خواهد شد؟

### فصل چهارم - نقش هیأت منصفه

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نقش هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم سیاسی بیان نشده است؛ بلکه در اصل (۱۶۸) بر این امر تأکید شده است که رسیدگی به جرایم سیاسی با «حضور» هیأت منصفه صورت می گیرد. این اصل در ادامه مقرر کرده است که نحوه انتخاب، شرایط و اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین کند.

انطباق قوانین مربوط به هیأت منصفه محاکمات سیاسی با موازین شرعی مستلزم اموری است. می دانیم که مطابق موازین اسلامی، قاضی می بایست واجد شرایط خاصی باشد و اگر فاقد شرایط مذکور باشد، سپردن امر قضاوت به او مغایر با موازین شرعی خواهد بود. همچنین در مورد مشروعیت تعدد قضات در یک پرونده گفتگوهایی وجود دارد. از سوی دیگر، مطابق قانون اساسی وظایف و اختیارات ولی امر در امور قضائی به قوه قضائیه واگذار می شود و سپردن وظیفه و اختیار در این مورد به دیگران بدون کسب نظر ولی امر، مغایر موازین شرعی و قانون اساسی خواهد بود.

از سوی دیگر، مطابق اصل (۵۸) قانون اساسی، قوای سه گانه در جمهوری اسلامی مستقل از یکدیگرند و براساس اصل (۱۵۶) قانون اساسی، رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمان و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام و..... بر عهده

قوه قضائیه است.

با توجه به آنچه گفته شد، ایفای نقش هیأت منصفه به نحوی که مغایر موازین شرعی نباشد، به یکی از صور زیر ممکن خواهد بود:

- هیأت منصفه نقش مشورتی داشته باشد و اتخاذ تصمیم نهایی در مورد متهم به عهده قاضی واجد شرایط باشد.
- جرم سیاسی به گونه ای تعریف شود که

در قوانین جزایی برخی کشورها، مجازات جرایم مختلف در دو اندازه و نوع تعیین شده است. اندازه و نوع اصلی مجازات مربوط به مجرمانی است که به صورت عادی دست به ارتکاب جرم می زنند، اما اگر همان جرم یا معادل آن به دلیل داشتن اثر سیاسی یا وجود انگیزه سیاسی، وصف سیاسی پیدا کند، مجازات آن خفیف تر خواهد بود

شامل جرایمی که شرعاً مستلزم رسیدگی قضائی و مجازات است نباشد، بلکه دربرگیرنده آنچه که عرفاً تخلفات نامیده می شود (تخلفات سیاسی مشابه تخلفات اداری) باشد و تنبیهات مربوط نیز به گونه ای مقرر شود که مستلزم صدور حکم قضائی نباشد و علاوه بر آن، حق تظلم و شکایت از احکام تنبیهی به قوه قضائیه محفوظ باشد.

- اعضای هیأت منصفه توسط قوه قضائیه و

از میان واجدان شرایط قضاوت انتخاب شود (البته این پیشنهاد، مشکل مربوط به تعدد قضات را حل نخواهد کرد).

- ولی امر، بخشی از اختیارات و وظایف خود در امر رسیدگی قضائی به جرایم سیاسی را به هیأت منصفه تفویض کنند.

اینک باید ببینیم هریک از دو لایحه و یک طرح پیشنهادی و نیز مصوبه مجلس، در این مورد چه روشی ارائه کرده اند و پیشنهاد هریک از آنها چگونه ارزیابی می شود.

لایحه جرایم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن، تهیه شده در قوه قضائیه:

مطابق تعریف لایحه قوه قضائیه، جرم سیاسی فراتر از تخلفات و شامل اقدامات مجرمانه است. بنابراین، رسیدگی به جرایم سیاسی آن گونه که لایحه قوه قضائیه آن را تعریف می کند، مسلماً امری قضائی است. از سوی دیگر، مطابق ماده (۱۰) این لایحه، مرجع تعیین اعضای هیأت منصفه، قوه قضائیه نیست؛ بلکه «برای انتخاب اعضای هیأت منصفه در هر استان، هیأتی به عنوان هیأت انتخاب، مرکب از استاندار، رئیس کل دادگستری استان و یکی از نمایندگان آن استان در مجلس شورای اسلامی، با انتخاب و معرفی مجلس شورای اسلامی هر سه سال یکبار تشکیل می گردد و.....».

شرایط مقرر برای اعضای هیأت منصفه در ماده (۱۸) این لایحه نیز منطبق با شرایط قاضی نیست. بنابراین، اعضای هیأت منصفه ای که براساس این ماده انتخاب شوند، لزوماً واجد شرایط قاضی نخواهند بود. در این شرایط باید دید لایحه قوه قضائیه چه نقشی برای هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم سیاسی پیش بینی کرده است.

ماده (۲۱) این لایحه می گوید: «پس از اعلام ختم رسیدگی توسط دادگاه، هیأت منصفه بلافاصله به شور می پردازد و نسبت به دو موضوع اتخاذ تصمیم کرده و نظر اکثریت را کتبا به دادگاه اعلام می دارند.

اول اینکه: آیا متهم یا متهمین بزه کارند یا نه؟

اجتماعی می‌سپارد و البته از تعیین کامل و حصری اقشار و گروه‌های دخیل در انتخاب اعضای هیأت منصفه نیز غفلت می‌کند.

بر اساس ماده (۲۱) طرح، لازمه صدور رأی به محکومیت متهم سیاسی آن است که هم هیأت منصفه و و هم قاضی اعتقاد به مجرمیت او داشته باشند. ماده (۲۲) نیز مقرر می‌کند: «تمیز عناصر ماهوی ارتکاب جرم و انتساب آن به متهم با هیأت منصفه و تمیز قانون حاکم و کیفیت تفسیر و اجرای آن، با دادگاه است». هر چند این دو ماده خالی از تناقض نیستند ولی در هر حال، اگر قاضی برخلاف هیأت منصفه اعتقاد به مجرمیت متهم داشته باشد، نمی‌تواند حکم به مجرمیت او بدهد و این مغایر موازین شرعی و قانون اساسی است.

تبصره ۱ ماده (۲۱) طرح نمایندگان نیز همانند تبصره‌های متناظر از لوایح قوه قضائیه و دولت، در خصوص ضرورت تبعیت دادگاه از نظر مثبت یا منفی هیأت منصفه در مورد استحقاق تخفیف، مبهم و مجمل است.

مصوبه مجلس شورای اسلامی:

مطابق تعریف مصوبه مجلس نیز، جرم سیاسی فراتر از تخلفات و شامل اقدامات مجرمانه است. مطابق ماده (۹) این مصوبه، نقش قوه قضائیه در تعیین هیأت منصفه نقش اصلی و نهایی نیست. البته بسیاری از ایرادهای وارد به طرح پیشنهادی نمایندگان در این زمینه، به مصوبه مجلس وارد نیست. شرایط مقرر برای اعضای هیأت منصفه در ماده (۱۴) این مصوبه نیز، منطبق بر شرایط قاضی نیست. بند «الف» این ماده همانند بند «الف» ماده (۱۶) لایحه دولت و بند «الف» ماده (۱۴) طرح نمایندگان حتی عضویت غیرمسلمانان را در هیأت منصفه مجاز می‌شمارد.

ماده (۲۱) مصوبه مجلس مقرر می‌کند: «چنانچه نظر هیأت منصفه مبنی بر براءت متهم یا متهمان نباشد، دادگاه نیز اعتقاد بر مجرمیت داشته باشد پس از تطبیق عمل

«هیأت منصفه از بین اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی از قبیل روحانیون، دبیران، آموزگاران، دانشجویان، اساتید دانشگاهها، پزشکان، نویسندگان، خبرنگاران، روزنامه نگاران، وکلای دادگستری، کارگران، اصناف و پیشه‌وران، احزاب و جمعیت‌های سیاسی، کشاورزان و شوراهای اسلامی به انتخاب کانونها و

### جاری نکردن امکان

تکرار جرم در مورد

مهمکومان سیاسی در

بسیاری از موارد، موجب

تخفیف میزان و نوع

مجازات در مورد مجرمان

سیاسی نسبت به

مجرمان عادی خواهد شد

و پنین ترتیبی در مواردی

مغایر موازین شرعی و

قانون اساسی خواهد بود

انجمنها و سندیکاها، جمعیتها با انتخاب مستقیم از طرف اعضای آن انتخاب می‌شوند و هیأت منصفه هر دادرسی به وسیله دادگاه و به قید قرعه تعیین خواهد شد.»

بدین ترتیب، طرح نمایندگان برخلاف لوایح قوه قضائیه و هیأت وزیران، هیچ نقشی در تعیین اعضای هیأت منصفه برای قوه قضائیه و دو قوه دیگر قائل نیست و تعیین آنها را یکسره به اقشار و گروه‌های مختلف

دوم اینکه: در صورت احراز بزه، آیا استحقاق تخفیف در مجازات را دارند یا نه؟».

مطابق ماده (۲۲) لایحه قوه قضائیه اگر هیأت منصفه و دادگاه هر دو اعتقاد بر مجرمیت متهم داشته باشند، دادگاه مطابق قانون انشای رأی می‌کند.

اگر دادگاه برخلاف هیأت منصفه، اعتقاد به عدم مجرمیت متهم داشته باشد، بر اساس ماده (۲۳) پس از انشای رأی براءت، پرونده را جهت تجدیدنظر به دادگاه تجدیدنظر ارسال می‌دارد و این دادگاه تصمیم نهایی را در مورد پرونده اتخاذ می‌کند.

در فروض فوق، مشکل خاصی از حیث ورود هیأت منصفه به امر قضائی به نظر نمی‌رسد، زیرا اتخاذ تصمیم نهایی با دادگاه است. لایحه قوه قضائیه تکلیف موردی را که نظر هیأت منصفه بر تیرته متهم باشد ولی دادگاه او را مجرم بداند، به صراحت معین نکرده است. با توجه به مواد مختلف این لایحه، ظاهراً در چنین موردی دادگاه حق صدور حکم محکومیت نخواهد داشت. چنین ترتیبی مخالف موازین اسلامی و قانون اساسی خواهد بود.

در مورد ضرورت تبعیت دادگاه از پاسخ مثبت یا منفی هیأت منصفه در مورد استحقاق تخفیف، پیشنهاد قوه قضائیه مجمل است و دلالت چندان صریحی ندارد. در تبصره ۱ ماده (۲۲) در این مورد آمده است: «در صورت استحقاق تخفیف که هیأت منصفه درخواست نموده باشد، دادگاه جهات تخفیف را لحاظ خواهد کرد.»

لایحه جرایم سیاسی پیشنهاد شده از سوی تعدادی از نمایندگان مجلس:

طرح جرایم سیاسی نیز از لحاظ شمول جرم سیاسی به جرایم (فراتر از تخلفات)، و عدم انطباق شرایط اعضای هیأت منصفه با شرایط قضات، مشابه لوایح قوه قضائیه و دولت است؛ اما مرجع انتخاب اعضای هیأت منصفه در این طرح غیر از مرجع پیش بینی شده در لوایح مذکور است. ماده (۹) این طرح مقرر می‌کند:

انتسابی با قانون و تعیین مجازات و رعایت سایر جهات قانونی مبادرت به انشای رأی می‌نماید.....».

فراز اول ماده فوق، تفاوت ظریفی با ماده (۲۱) طرح پیشنهادی نمایندگان دارد. ماده (۲۱) طرح مزبور می‌گوید: «چنانچه نظر هیأت منصفه مبنی بر توجه اتهام به متهم یا متهمان باشد و...» بدین ترتیب، در فرضی که دادگاه اعتقاد بر مجرمیت داشته باشد، برای صدور حکم محکومیت مطابق طرح نمایندگان، نظر هیأت منصفه مبنی بر توجه اتهام شرط است درحالی که مطابق مصوبه مجلس درچنین صورتی نظر هیأت منصفه مبنی بر براءت، مانع صدور حکم محکومیت است. بنابراین، اگر درچنین صورتی بتوان صدور رأی ممتنع از سوی هیأت منصفه را فرض کرد، مطابق مصوبه مجلس، دادگاه درصورت اعتقاد به مجرمیت و ممتنع بودن نظر هیأت منصفه می‌تواند رأی به محکومیت صادر کند درحالی که مطابق طرح نمایندگان، دادگاه در چنین صورتی نمی‌تواند رأی به محکومیت بدهد. بدین ترتیب، نقش هیأت منصفه در مصوبه مجلس ضعیف‌تر از نقشی است که در لوایح دولت قوه قضائیه و طرح نمایندگان مجلس پیش بینی شده است. (۵)

درهرحال، دادن نقش قضاوت به هیأت منصفه به شرحی که گذشت، مغایر موازین شرعی و قانون اساسی خواهد بود. علاوه بر این، در ماده (۴) مصوبه مجلس مقرر شده است: «به جرایم سیاسی در دادگاههای عمومی و تجدیدنظر مرکز هر استان متشکل از یک رئیس و دو دادرس به انتخاب رئیس کل دادگستری استان با حضور هیأت منصفه و به صورت علنی رسیدگی می‌شود...» این ماده در مورد چگونگی رابطه رئیس دادگاه و دو دادرس مربوط و نحوه دخالت آنها در تصمیم‌گیری، مبهم و مجمل است و با بخشهای مربوط به چگونگی مشروعیت تعدد قضات، برخورد دارد.

تناقض مواد (۲۱ و ۲۲) طرح نمایندگان

### مطابق تعریف لایحه

قوه قضائیه، جرم سیاسی

فراتر از تملقات و شامل

اقدامات مجرمانه است.

بنابر این، رسیدگی به

جرایم سیاسی آن گونه که

لایحه قوه قضائیه آن را

تعریف می‌کند، مسلماً

امری قضائی است.

مجلس، در مواد (۲۱ و ۲۲) مصوبه مجلس نیز باقی مانده است. همچنین اجمال و ابهام موجود در لوایح قوه قضائیه و دولت و طرح نمایندگان در مورد ضرورت تبعیت دادگاه از نظر مثبت یا منفی هیأت منصفه در مورد استحقاق تخفیف، در تبصره ۱ ماده (۲۱) مصوبه مجلس نیز موجود است؛ زیرا در کلیه این متون از تعابیر مشابهی در این زمینه استفاده شده است.

**فصل پنجم - علنی بودن دادگاه، حضور هیأت منصفه و حضور وکیل**

براساس اصل (۱۶۸) قانون اساسی، رسیدگی به جرایم سیاسی، علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. اصل (۳۵) قانون اساسی نیز برحق طرفین دعاوی در همه دادگاهها برای انتخاب وکیل تأکید می‌کند.

مواد (۸۰۵) لایحه قوه قضائیه و ماده (۴) لایحه دولت، طرح نمایندگان و مصوبه مجلس ضرورت علنی بودن و حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم سیاسی را یادآوری می‌کنند. همچنین ماده (۱۳) لایحه دولت و ماده (۱۱) طرح نمایندگان و مصوبه مجلس گامی فراتر از اصل (۳۵) قانون اساسی برداشته‌اند و مقرر کرده‌اند که مراجع رسیدگی کننده به جرایم سیاسی مکلف به پذیرش وکیل در تمامی مراحل رسیدگی می‌باشند.

شایان ذکر است که حکم قانون اساسی در مورد لزوم علنی بودن رسیدگی به جرایم سیاسی و حضور هیأت منصفه، حکمی کلی است که ممکن است در بعضی مصادیق با سایر احکام قانون اساسی نظیر ضرورت حفظ حیثیت افراد و دفاع از امنیت کشور و... تراحم داشته باشد و در تراحم با احکام مهمتر، محدود شود. مناسب است در قوانین عادی که احکام را با تفصیل بیشتری نسبت به قانون اساسی بیان می‌کنند، حتی الامکان این محدودیتها درج شوند تا راهنمای مجریان قانون باشند. به نظر می‌رسد علنی بودن دادگاه و حضور هیأت منصفه، علاوه بر موردی که متهم خود مایل نیست، در مواردی که با رعایت عفت عمومی و حفظ حیثیت اشخاص و امنیت ملی مغایرت دارد، موجه نیست. شورای نگهبان نیز در گذشته مصوبه‌ای از مجلس را که محاکم را ملزم به پذیرش وکیل در کلیه مراحل رسیدگی می‌کرد، رد کرده است.

**فصل ششم - تأملی در تخفیفات و**

**تسهیلات**

پیش از این آوردیم که لایحه قوه قضائیه، تخفیف و تسهیل خاصی را برای متهمان و مجرمان سیاسی پیش بینی نکرده بلکه صرفاً نحوه رسیدگی مورد نظر قانون اساسی یعنی علنی بودن و حضور هیأت منصفه را در راستای کسب اطمینان بیشتر از رسیدگی عادلانه به جرم سیاسی، مورد توجه و تأکید

لباس زندان و دستبند زدن به متهمان و محکومان سیاسی، در خلاف جهت امنیت و تضمین اجرای احکام قضائی در مورد آنان و تبعیض ناروا خواهد بود.

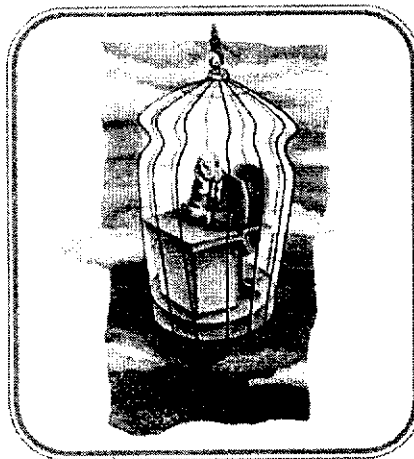
۲- در بند «ت» ماده (۲۲) لایحه دولت و بند «ث» ماده (۲۳) طرح نمایندگان و مصوبه مجلس آمده است: «پیشینه محکومیت به جرایم سیاسی موجب هیچگونه محرومیت از حقوق اجتماعی نمی‌شود».

در اشتغال به اموری مانند قضاوت و همچنین در پذیرش شهادت شاهد، مطابق موازین اسلامی، عدالت شخصی شرط است. اگر اطلاق حکم فوق به معنی آن باشد که مجرمان سیاسی از شرط عدالت مستثنا شوند یا جرایم و گناهان در صورت یافتن وصف سیاسی صدمه‌ای به عدالت مرتکب آن نزنند، چنین حکمی مغایر موازین شرعی خواهد بود.

۳- بند «ج» ماده (۲۳) طرح نمایندگان و مصوبه مجلس، نگهداری متهمان به جرایم سیاسی در زندان انفرادی را مگر در صورتی که دادگاه از بیم تبانی و برای تکمیل تحقیقات ضروری بداند، ممنوع می‌کند. این بند، نگهداری انفرادی بیش از پانزده روز را حتی در فرض تشخیص ضرورت و وجود بیم تبانی و..... مجاز نمی‌داند.

علاوه بر این، بندهای «ح» و «خ» ماده (۲۳) طرح نمایندگان و مصوبه مجلس، زندانیان سیاسی را به‌طور مطلق از «حق ملاقات و مستمر با بستگان خود» و «حق دسترسی به کتب، نشریات، و رادیو و تلویزیون» برخوردار می‌کند و مواردی مانند: وجود بیم تبانی یا اختلال در روند تحقیقات را مانع برخورداری زندانیان سیاسی از حقوق فوق نمی‌داند.

۴- براساس بند «د» ماده (۲۳) طرح نمایندگان و مصوبه مجلس، «زندانیان سیاسی را نمی‌توان به هیچ‌وجه در طول مدت محکومیت به کار اجباری وادار کرد». این حکم به‌طور مستقیم حکمی در مورد امکان وادار کردن زندانیان غیرسیاسی به کار اجباری



نه تنها نسبت به متهمان و مجرمان سیاسی بلکه نسبت به متهمان و مجرمان عمومی نیز ممنوع و خلاف قانون اساسی است. در این صورت «مانعت مطلق قانونگذار از پوشاندن

### طرح نمایندگان بر خلاف

لوايح قوه قضائيه و هيأت

وزيران، هيچ نقشي در

تعيين اعضاي هيأت

منصفه براي قوه قضائيه و

دو قوه ديگر قائل نيست و

تعيين آنها را يکسره به

اقتدار و گروههاي مختلف

اجتماعي مي‌سپارد و البته

از تعيين کامل و مصري

اقتدار و گروههاي دفييل در

انتخاب اعضاي هيأت

منصفه نيز غفلت مي‌کند

قرار داده است. لایحه دولت و بیش از آن طرح نمایندگان و مصوبه مجلس، تسهیلات و تخفیفات متعددی را برای متهمان و مجرمان سیاسی پیش بینی کرده‌اند که ذیلاً برخی از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- بند «ب» ماده (۲۲) لایحه دولت تأکید می‌کند: «زندانیان سیاسی را نمی‌توان به هیچ‌وجه در طول مدت محکومیت به پوشیدن لباس زندان موظف نمود»، بند «ب» ماده (۲۳) طرح نمایندگان و مصوبه مجلس این حکم را به متهمان سیاسی نیز سرایت می‌دهد و مقرر می‌کند: «متهمان و محکومان را نمی‌توان به هیچ‌وجه در طول مدت بازداشت و محکومیت به پوشیدن لباس زندان موظف نمود»، بند «پ» ماده (۲۳) طرح نمایندگان و مصوبه مجلس نیز تأکید می‌کند: «دستبند زدن به متهمان و محکومان سیاسی ممنوع است».

گویا وزیران و نمایندگان، پوشاندن لباس زندان و دستبند زدن به متهمان و محکومان را حرکتی با انگیزه اهانت به آنان و هتک حرمت آنان دانسته‌اند و خواسته‌اند متهمان و مجرمان سیاسی را از این اهانت و هتک مصون نگهدارند. اشاره‌ای به این موضوع را در مقدمه توجیهی لایحه دولت می‌توان یافت. در این مقدمه به اصل (۳۹) قانون اساسی اشاره شده که در آن آمده است: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده است به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است».

ظاهراً بند «ب» ماده (۲۲) لایحه دولت با توجه به اصل (۳۹) قانون اساسی تنظیم شده است.

به نظر می‌رسد اموری مانند: پوشاندن لباس خاص به زندانیان و به خصوص دستبند زدن به متهمان و محکومان، در راستای مسائل امنیتی و پیشگیری از فرار آنان و در جهت تضمین اجرای احکام قضائی نسبت به آنها، مقرر شده‌اند و هتک حرمت و حیثیت

رسیدگی به جرم سیاسی است، پیش بینی نشده است. بنابراین، تبصره ماده (۶) مصوبه مجلس از این حیث که فراتر از قانون اساسی وظیفه و اختیاری را به هیأت منصفه واگذار کرده است و نیز از این حیث که امری قضائی را به عهده غیرقاضی و قوه قضائیه قرار داده است، مغایر قانون اساسی محسوب می شود.

**پی نوشتها:**

- ۱- شایان ذکر است که در لوایح قوه قضائیه و دولت، سرقت به همراه برخی دیگر از جرایم از عنوان جرم سیاسی استثناء شده بود ولی در طرح نمایندگان و مصوبه مجلس این استثناء وجود ندارد.
- ۲- در این میان، قوی ترین نقش برای هیأت منصفه مربوط به لایحه قوه قضائیه است. مطابق ماده (۲۳) لایحه مذکور: «چنانچه نظر هیأت منصفه بر توجه اتهام به متهم یا متهمین باشد، ولی دادگاه اعتقاد بر عدم مجرمیت داشته باشد، پس از انشای رای برانته، پرونده را جهت تجدیدنظر در رای صادره به دادگاه تجدیدنظر ارسال می دارد و...».
- ۳- در خصوص امتیاز عدم اجرای احکام تکرار جرم در باره محکومان سیاسی، در فصل سوم مطالبی ذکر شد.

**مهم قانون اساسی در مورد لزوم علنی بودن رسیدگی به جرایم سیاسی و حضور هیأت منصفه، مگر کلی است که ممکن است در بعضی مصادیق با سایر امکام قانون اساسی نظیر ضرورت مفظ میثیت افراد و دفاع از امنیت کشور و ..... تزامم داشته باشد و در تزامم با امکام مهمتر، محدود نشود**

دوران محکومیت خود هستند توجیهی به نظر نمی رسد. اگر تجدید محاکمه موجه است، چرا چنین حقی به کسانی که به دلایلی نظیر اتمام اجرای مجازات، توقف اجرای مجازات و عدم دسترسی به مجرم، در حال طی دوران محکومیت خود نیستند، داده نشود؟

۳- براساس ماده (۶) مصوبه مجلس: «تشخیص سیاسی یا غیرسیاسی بودن جرم انتسابی با دادگاهی است که پرونده به آن ارجاع گردیده است». لیکن طبق تبصره این ماده، «در صورتی که متهم یا وکیل وی به تشخیص دادگاه اعتراض کنند و مدعی باشند که اتهام وارده از نوع اتهامات مربوط به جرایم سیاسی است، به این اعتراض در همان دادگاه با حضور هیأت منصفه خارج از نوبت رسیدگی می شود و در صورتی که نظر هیأت منصفه بر سیاسی بودن اتهام وارده باشد، دادگاه نظر هیأت منصفه را رعایت خواهد کرد».

نقش هیأت منصفه آن گونه که در اصل (۱۶۸) قانون اساسی تصویر شده است، مربوط به زمانی است که رسیدگی به اتهامی سیاسی انجام می شود. در این اصل، نقشی نهایی برای هیأت منصفه در تشخیص سیاسی بودن یا نبودن اتهام انتسابی که امری مقدم بر

ندارد ولی با توجه به آنچه که در صدر ماده (۲۳) آمده است، به نظر می رسد در نظر پیشنهاد کنندگان طرح جرایم سیاسی و تصویب کنندگان آن، وادار کردن زندانیان غیرسیاسی به کار اجباری، مجاز و قانونی بوده است؛ زیرا در صدر این ماده آمده است: «متهمان و محکومان به جرایم سیاسی علاوه بر برخورداری از امتیازاتی که برای متهمان و محکومان عادی به موجب قوانین و مقررات پیش بینی شده، از مزایای زیر حسب مورد بهره مند می باشند:...» (۶)

**فصل هفتم: چند نکته**

علاوه بر ایرادات بیان شده در فصول قبل، ایرادات دیگری نیز به طرح جرایم سیاسی مصوب مجلس به نظر می رسد که اهم آنها در ذیل ذکر می شوند:

۱- در ماده (۵) مصوبه مجلس (و نیز طرح نمایندگان و لایحه دولت)، مقرر شده است که رسیدگی به اتهام شرکا و معاونان جرم سیاسی، مطابق همین مصوبه باشد. با توجه به تعریف جرم سیاسی، در بسیاری از موارد ممکن است جرم معاون و شریک، فاقد وصف سیاسی باشد. تسری احکام خاص مجرمان سیاسی در قانون اساسی به این موارد، مغایر قانون اساسی به نظر می رسد.

این ایراد به لایحه قوه قضائیه وارد نیست، زیرا در تبصره ماده (۵) آن آمده است: «رسیدگی به جرایم سیاسی شرکا و معاونین جرم سیاسی، مطابق این قانون خواهد بود».

ضمناً اعطای نقش قضائی به هیأت منصفه در ماده فوق نیز مغایر موازین شرعی است.

۲- در ماده (۲۴) مصوبه مجلس (و طرح نمایندگان)، مقرر شده است که محاکمه محکومانی که به دلایل سیاسی، دوران محکومیت خود را طی می کنند، در صورت تقاضای آنان تجدید شود و مجدداً براساس این مصوبه محاکمه شوند اگر برای تجدید محاکمه کسانی که بیشتر محاکمه و محکوم شده اند توجیهی وجود داشته باشد، برای اختصاص این امر به کسانی که در حال طی

